

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شفاعت شافعی

«پاسخ به ادعاهای اصلی مدعی عدم شفاعت در آخرت توسط غیر خدای سبحان»

تقدیم به روح مطهر استاد عزیزم اولین فقیه مصلح قرآنی در عصر غیبت کبری،
مرحوم آیه الله العظمی صادق تهرانى «قدس سره»

به قلم:

محسن نورانی

انتشار:

پایگاه اینترنتی «البلاغ» - خردادماه ۱۳۹۰

<http://www.albalaq.com>

بسم الله الرحمن الرحيم

مدّعی موجود در مقاله‌ی «جدال دکتر با مدّعی» اینگونه مطرح شده است: «چکیده برداشتم از آیات قرآن درباره شفاعت این است که اولاً هیچ دلیل و بیّنه‌ای نداریم که ملائک و انبیاء و یا مقربان دیگر الهی اجازه مخصوصی برای شفاعت گناهکاران به دست آورده باشند و ثانیاً اذن و رخصتی که خدا برای شفاعت داده یا می‌دهد برای شفاعت شونده است نه شفاعت کننده؛ و شفاعت شونده هم زمانی این اذن را از حضرت باریتعالی به دست می‌آورد که ابتدا شخصا به خطای خود اقرار و به درگاه الهی توبه کرده باشد. سپس از دیگری استدعای شفاعت کند.»

در این مدّعا به طور خلاصه سه ادّعا مطرح شده که هر سه باطل است. و مبتنی است بر انکار ضروریات دینی مورد اتفاق شیعه و سنی و انکار آیاتی از قرآن مجید و سنت قطعی نبویه | از ابتدا تاکنون. بنابراین پاسخی که به مدّعی ایشان ارائه می‌شود در حد تنبّه به تدبّر صحیح در قرآن و ضروریات دینی است که خلفاً عن سلف در امت اسلام دست به دست گردیده تا به امروز رسیده است. از ادّعای سوم آغاز می‌کنم! چرا که ترتیب منطقی میان این سه ادعا وجود ندارد.

ادعای سوم:

گفته شده که شفاعت شونده زمانی اذن شفاعت شدن را از حضرت باریتعالی به دست می‌آورد که ابتدا توبه کند. باید به این مدّعی بیان داشت که در صورت توبه دیگر نوبت به شفاعت نمی‌رسد زیرا در روایت صحیح جابر بن عبدالله انصاری $\&$ از حضرت ابوجعفر امام باقر \times آمده است که: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له و المقیم علی الذنب و هو مستغفر له کالمستهزیء / آنکه از گناهان توبه کرده، مانند کسی است که گویی گناهی نکرده است. و آنکه گناه می‌کند و در عین حال استغفار؛ مانند مسخره کننده است.» (الکافی، ج ۲، ص ۴۳۵، باب التوبة، حدیث ۱۰)

ضمن آنکه اگر به تعریف صحیح شفاعت که بعداً خواهد آمد توجه گردد معلوم می‌شود که شفاعت، گونه‌ای علت ناقصه در امور اعتباری به شمار می‌رود، و نتیجتاً مشخص می‌شود که خود توبه هم نوعی شفاعت و علت ناقصه است که به اسباب دیگر ضمیمه می‌شود، چنانکه در روایت صحیحی از امام امیرالمؤمنین علی \times آمده است که «لا شفیع انجح من التوبة / هیچ شفیع پیرومندتر از توبه نیست.» (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۴، ح ۴۹۶۵)

بنابراین اولاً توبه حداقل از جهت لغوی خود نوعی شفاعت است. و ثانیاً با وجود توبه دیگر نوبت به شفاعت اصطلاحی نمی‌رسد. اینک با نگاهی دقیق به آیات توبه در قرآن کریم که نشان می‌دهد با وجود توبه نیازی به شفاعت اصطلاحی نیست، می‌توان اینگونه به قواعد توبه در اسلام اشاره نمود:

۱. با وجود توبه با شرائطی از جمله، انجام گناهان از روی جهالت و توبه‌ی زود هنگام، اصولاً گناهی باقی نمی‌ماند تا نیاز به شفاعت باشد. و خدای متعال در این حالت یعنی انجام گناهان از روی جهالت و توبه‌ی زود هنگام، بر خود فرض نموده که بنده را بیامرزد: {انما التوبة علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب فاولئک یتوب الله علیهم} تنها توبه‌ی (لازم) بر (عهده‌ی) خدا، برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناهی شوند سپس به زودی توبه کنند پس اینانند که خدا به طرف آنان برمی‌گردد (توبه ایشان را می‌پذیرد). (نساء: ۱۷)

بنابراین در این حالت اصولاً شفاعت معنا ندارد. زیرا گناهی وجود ندارد.

۲. کسانی که با حالت کفر و شرک از دنیا می‌روند. و نیز کسانی که تا دم مرگ گناه می‌کنند و بعد لساناً در حالت احتضار توبه می‌کنند، به هیچ وجه مورد بخشش خدا واقع نمی‌شوند. در مورد کفار و توبه لسانی محتضر آیه ۱۸ سوره مبارکه نساء صراحت دارد: {و لیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الآن و لا الذین یموتون و هم کفار اولئک اعتدنا لهم عذابا الیما} و توبه کسانی که تا دم مرگ گناه می‌کنند و چون مرگ ایشان را در رسد گوید: من الآن توبه کردم قابل قبول نیست. و (نیز) کسانی که در حال کفر می‌میرند. اینانند که برای ایشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم. (نساء: ۱۸)

در مورد مشرکان نیز آیه ۴۸ سوره مبارکه نساء صراحت دارد: {ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر مادون ذلک لمن یشاء} و خدا قطعاً اینکه به او شرک ورزیده شود را نمی‌بخشد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشد. (نساء: ۴۸)

بنابراین مشرک میت بی توبه، همچون کافر بی توبه و محتضر تائب که لسانی توبه کرده، بخشیده نخواهد شد. در نتیجه شفاعت نیز در مورد ایشان بی‌معناست.

۳. مرتکب گناهان صغیره و تارک گناهان کبیره؛ آیه ۳۱ سوره مبارکه نساء صراحت دارد که اگر کسی گناهان کبیره را ترک کرد، خدای متعال قطعاً گناهان صغیره او را خواهد بخشید: {ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریم} اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید اجتناب کنید، بدیهای (گناهان صغیره) شما را از شما می‌زداییم (و پاک می‌کنیم) و شما را در جایگاهی ارجمند در می‌آوریم.

بنابراین مرتکب گناه صغیره که تارک گناه کبیره است، نیز نیازمند شفاعت نیست. چرا که خدای متعال وعده بخشش به او داده است. و اصولاً نیازی به شفاعت ندارد.

۴. مرتکب گناه کبیره‌ی بی توبه؛ تنها گروهی که خدای متعال، در قرآن کریم ضمانت قطعی به بخشش ایشان نداده است، کسانی هستند که گناهان کبیره همچون زنا، غیبت، لواط، اکل مال یتیم و... انجام می‌دهند، اما هیچ‌گاه موفق به توبه یا توبه‌ی صحیح نمی‌شوند. و با این حال از دنیا می‌روند که با توجه به آیاتی از قرآن و روایاتی صحیح از معصومین^۸ شفاعت تنها در این مورد مصداق پیدا می‌کند. در حدیثی صحیح از پیامبر | چنین آمده است که «انما شفاعتی لاهل الکبائر من امتی / شفاعت من تنها مخصوص مرتکبان گناه کبیره از امتم است.» (من لایحضره الفقیه، حدیث ۴۹۶۳، ج ۳، ص ۵۷۴)

بنابراین باید توجه نمود که مجرای شفاعت تنها در مورد کسانی است که گناه کبیره انجام داده‌اند، و بدون توبه یا توبه صحیح از دنیا رفته‌اند. البته ممکن است حتی برخی از ایشان به شفاعت هم نیازی نداشته باشند. زیرا بر اساس آیه ۴۸ سوره‌ی مبارکه نساء ممکن است خدا آنان را ببخشد. یا ممکن است بخشش او با شفاعت شافعین همراه باشد.

اکنون می‌توانیم ماهیت شفاعت را با توجه آیات و روایات تعریف کنیم. شفاعت از شفع به معنای جفت است و شفیع همچون علت ناقصه‌ای می‌ماند که پس از انضمام به علت ناقصه دیگر، علت تامه‌ی بخشش الهی را در امور اعتباری مثل احکام حقوقی، فقهی و اجتماعی و... سبب می‌شود. توضیح اینکه مثلاً اگر در امور دنیوی بنا شود کاری برای شفاعت شونده انجام گیرد ولی مشکلی در بین باشد، شفیع وارد می‌شود و به عنوان متمم علت ناقصه عمل می‌کند. از این بیان معلوم می‌شود که شفیع جز تکمیل شأن شفاعت شونده یا به میان آوردن وصفی از صفات فاعل (پذیرنده شفاعت)، نقش دیگری ندارد. مثلاً عجز و مسکنت شخص قابل شفاعت و نیازمند بخشش را به میان می‌کشد و به این صورت سبب انعطاف فاعل می‌شود یا فاعلیت فاعل را وسیع‌تر می‌کند و مثلاً احسان و کرم او را ضمیمه عدلش می‌کند تا به عنوان مُحسِن و به شیوه فضل با مجرم برخورد کند نه به عنوان عادل و در کسوت عدل. و البته ممکن است هر دو کار را با هم انجام دهد. بنابراین خود شفیع، فاعلیتی ندارد. و معنای «یا وجیهاً عندالله، اشفع لنا عندالله» نیز در برخی ادعیه‌ی معصومین^۸ همین است. البته انعطاف فاعل در مورد خدای متعال متصوّر نیست بلکه پذیرش شفاعت در قیامت به دنبال میانجیگری شفیع، خود سنتی الهی است.

انواع شفاعت در قرآن کریم

تقسیمات شفاعت در قرآن به چند صورت امکان پذیر است که به دو صورت آن اشاره می‌کنیم.

الف - شفاعت فقهی و کلامی؛ شفاعت گاه در قرآن به صورت فقهی مطرح شده است و گاه به صورت کلامی. شفاعت فقهی که مربوط به فعل مکلف در احکام پنجگانه است، آن است که کسی در دنیا، رابط و واسط بین دو نفر باشد تا کاری را برای مشفوع^۱ له (آنکه برای او شفاعت روی می‌دهد) انجام دهد. خواه آن کار دفع ضرر باشد و خواه جلب منفعت. چنین شفاعتی که محور فعل اختیاری مکلف است یا حسنه است یا سیئه. زیرا اگر برای انجام واجب یا ترک حرام بود، آن شفاعت واجب است و اگر انجام آن حسن غیر ملزم داشت، آن شفاعت مستحب است. و نیز اگر برای ترک واجب یا انجام حرام یا امر قبیح غیر ملزمی بود، چنان شفاعتی حرام یا مرجوح است.

آیه ۸۵ سوره مبارکه نساء ناظر به این نوع خاص از شفاعت است: {من یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب منها و من یشفع شفاعة سیئة یکن له کفل منها و کان الله علی کل شیء مقیتا} هر کس شفاعت (میانجیگری) پسندیده‌ای کند برای او از آن، نصیبی [نیکو] خواهد بود و هر که شفاعت ناپسندیده‌ای کند برای او از آن سهمی خواهد بود و خدا همواره بر هر چیزی توانا، گواه و نگهبان بوده است. (نساء: ۸۵)

در روایات نیز می‌توان از این نوع شفاعت فقهی نشانی یافت. مثلا از رسول خدا | نقل است که: «افضل صدقة اللسان الشفاعة، تفک بها الاسیر و تحقن بها الدم و تجر بها المعروف و الاحسان الی اخیک و تدفع عنه الکرهية/ برترین صدقه‌ی زبان شفاعت است. زیرا بوسیله آن اسیر آزاد می‌شود، خون حفظ می‌شود، و بوسیله آن سبب رسیدن خیر و احسان و دفع ضرر از برادرت می‌شوی.» (نهج الفصاحة، ج ۱، ص ۵۱۳) یا اینکه «من افضل الشفاعة ان تشفع بین اثین فی النکاح/ از برترین انواع شفاعت آن است که میان دو نفر برای ازدواج شفاعت کنی.» (همان، ۵۱۴)

قسم دیگر شفاعت، شفاعت کلامی است که بخش مهم آن در آخرت مطرح است، و محور این شفاعت فعل خداست اگرچه اجازه‌ی این شفاعت را به کسانی که بخواهد می‌دهد تا میانجیگری برای بخشش گناهان با شرایطش محقق شود. این نوع از شفاعت در ادامه تحت عنوان شفاعت اعتباری مطرح می‌گردد.

ب - شفاعت تکوینی و شفاعت اعتباری؛ شفاعت تکوینی فعل حقیقی یا علت و عواملی است که باعث ایجاد پدیده‌ها می‌شوند و در واقع تدبیر امور ناشی از آن افعال است مانند اینکه فرشتگان باذن الله واسطه‌ی رسیدن باران به زمین می‌شوند البته در فرهنگ عمومی یا فرهنگ عامه‌ی مردم یا عرف جامعه، شفاعت در کارهای تکوینی مطرح نمی‌شود. مثلا اگر کسی نیازمند طبیب بود با استمداد از علل عادی، بیماریش را درمان می‌کند و اگر کسی گرسنه بود با استمداد از وسایل طبیعی گرسنگی خود را بر طرف می‌کند.

اما در مسائل اجتماعی و قراردادهای حقوقی که کار به دست مردم بوده، سخن از قانونگذار و قانون و تخلف و مراعات قانون و عفو و انتقام به دست یک شخص حقیقی یا حقوقی است، مردم برای حل مشکلات خویش به شفاعت روی می‌آورند و واسطه را مطرح می‌سازند. مثلاً در قانون آمده است که هر کس با ماشین از سرعت مجاز بیشتر براند، فلان میزان جریمه خواهد شد. در این حالت فرد جریمه شده می‌تواند با شفاعت میزان جریمه را کم کند. بنابراین در فرهنگ عمومی هرگز نمی‌توان رجوع تشنه به آب و گرسنه به نان را از سنخ استشفاع اعتباری دانست.

در قرآن مجید، بخش مهمی از آیات ناظر به شفاعت در تکوین است. زیرا بخش مهمی از شفاعت نفی شده در قرآن به رد شبهه‌ی بت پرستان باز می‌گردد که از سنخ شفاعت تکوینی است.

توضیح اینکه علماء مشرکین بر خلاف توده عوام و جاهل بت پرست، خود بت‌ها را پرستش نمی‌کردند. از نگاه ایشان چون خدای متعال نامحدود است و ما دسترسی به او نداریم. بنابراین نمی‌توانیم او را بپرستیم. لذا باید بین ما و خدا وسایطی باشد تا فیض را از او گرفته و به ما برساند. آن وسایط مقرب، شفیعان ما نزد خدا هستند. {هُؤُلَاءِ شَفَعَاءُنَا عِنْدَ اللَّهِ} ایشان شفیعان ما نزد خدا هستند. (یونس: ۱۸) تدبیر ما به دست ایشان است. اینان یا فرشته‌اند یا ستاره یا انسانهای بلند مرتبه. اینها وسائط معبود حقیقی مشرکین بودند. اما ایشان از آنها بت‌هایی می‌ساختند تا تمثال و نماد وسائط باشند. در قرآن این سنخ از شفاعت مورد انکار واقع شده است.

و اما شفاعت اعتباری که تقریباً شبیه شفاعت کلامی است، بیشتر در آخرت مطرح است، البته باید توجه داشت، شفاعت محدودی که برای اهل کبائر ذکر گردید با شروطی همراه است و مطلق نیست: این شرائط را می‌توان از آیات قرآن و روایات معصومین ^۸ استخراج نمود:

۱. عدم شرک به خدای متعال که پیش از این نیز از قرآن استفاده گردید. در روایتی موافق قرآن از رسول اکرم | نقل است که ایشان فرمودند: « شفاعتی نائله ان شاء الله من مات و لا یشرک بالله شیئا / شفاعت من اگر خدا خواست، به کسی بعد از مرگش می‌رسد که در هیچ چیزی به خدا شرک نوزد.» (مسند احمد، ج ۲، ص ۴۲۶)

۲. شفاعت شونده باید مخلصانه شهادت توحید را بر زبان جاری ساخته باشد: «قال رسول الله: شفاعتی لمن شهد ان لا اله الا الله مخلصا ینصدق قلبه لسانه و لسانه قلبه / در حدیثی صحیح پیامبر | فرمودند: شفاعت من از آن کسی است که مخلصانه گواهی دهد که خدایی جز الله نیست. به گونه‌ای که قلبش، زبانش را و زبانش، قلبش را تصدیق کند.» (همان، ص ۳۰۷ و ۵۱۸ و صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۶)

۳. عدم تزویر و فریبکاری: «قال رسول الله: من غش العرب لم یدخل فی شفاعتی و لم یتلَّهُ مودتی / در حدیث صحیح رسول خدا فرمودند: هر کس عرب را فریب دهد داخل در شفاعت من نمی‌شود و محبت من به او نمی‌رسد.» (مسند احمد، ج ۱، ص ۷۲) منظور از عرب در این روایت مسلمانان است. زیرا مسلمانان در عصر صدور این حدیث منحصر در عربها بودند. به خصوص به قرینه‌ی روایاتی مثل «لا فضل لعربی علی اعجمی و لا لعجمی علی عربی / هیچ عربی بر غیر عربی و هیچ غیر عربی، بر عربی برتری ندارد» (مسند احمد، ج ۵، ص ۴۱۱) در این روایت به وضوح فضیلت نژادی از عرب و عجم نفی شده است. پس منظور از «من غشّ العرب» نژاد عرب نیست بلکه مسلمانان است.

۴. عدم ناصبی بودن نسبت به اهل بیت نبوی | «قال الامام الصادق X: ان المؤمن لیشفع لحمیمه الا ان یکون ناصبا و لو ان ناصبا شفع له کل نبی مرسل و ملک مقرب ما شفعا / در حدیث صحیح، امام صادق X فرمودند: مؤمن برای دوستش شفاعت می‌کند مگر آنکه ناصبی (فحش دهنده به اهل بیت ^ العیاذ بالله) باشد. اگر بر فرض محال تمام پیامبران و فرشتگان ناصبی را شفاعت کنند قبول نمی‌شود.» (ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، از شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی، ص ۲۵۱)

۵. عدم کوچک شمردن نماز؛ «قال الامام موسی بن جعفر الکاظم X: لما حضر ابی قال لی: یا بنی انه لا ینال شفاعتنا من استخف بالصلاة / در حدیث صحیح امام کاظم X فرمودند: هنگامی که پدرم محتضر گردید به من گفت: پسر من شفاعت ما به کسی که نماز را کوچک بشمارد نمی‌رسد.» (کافی، ج ۳، ص ۲۷۰ و ج ۶، ص ۴۰۱)

۶. تکذیب نکردن شفاعت: «قال الامام علی بن موسی الرضا X: قال الامام علی امیرالمؤمنین X: من کذب بشفاعة رسول الله لم یتلَّهُ / در حدیث صحیح امام رضا X فرمود که امام علی X فرمود: هر که شفاعت رسول خدا را تکذیب کند، به آن نائل نمی‌شود.» (عیون اخبار الرضا X، ج ۲، ص ۶۶) پس باید به اندازه‌ای که خدا صلاح می‌داند در عذاب بماند.

بنابراین شفاعت محدود خود دارای شرایطی است که در صورت تحقق آن شروط، شفاعت روی می‌دهد. در پایان پاسخ به مدّعی اول این نکته را متذکر می‌شوم که این مدّعا مبنی بر اینکه شفاعت تنها پس از توبه قابل قبول است، با قرآن و نصوص بسیاری از روایات متعارض است. زیرا با وجود توبه دیگر نیازی به شفاعت نیست. و قطعاً توبه نوعی شفاعت به شمار می‌رود.

مدّعی دوم:

مدّعی دوم مدعی عدم شفاعت کنندگی برای غیر خدای متعال این است که خدا اذنی را که برای شفاعت داده یا می‌دهد، برای شفاعت شونده می‌دهد. نه برای شفاعت کننده!! این مدّعا نیز بر خلاف بسیاری از نصوص قرآنی و روایی و حتی ادله عقلی است. زیرا اولاً مدّعی باید پاسخ دهد که فاعل شفاعت کیست؟ آیا شفاعت کننده (شفیع) فاعل شفاعت است، یا شفاعت شونده (مشفوع له)؟ اگر شفاعت کننده فاعل شفاعت است - کما هو الحق - باید پرسید که خدای متعال اذن شفاعت را به فاعل آن داده یا به مفعول شفاعت؟! کاملاً طبیعی است که اذن به فاعل کاری داده می‌شود نه مفعول آن کار!

و اگر شفاعت شونده فاعل شفاعت است، باید از مدّعی پرسید که آیا در این صورت شفیع مفعول شفاعت است یا هیچ‌کاره؟ اگر او مفعول شفاعت است، ابهامی عقل سوز در فهم معنای کلمات رخ داده است. چون بر اساس تمام قواعد لغوی، مشفوع له (شفاعت شونده) مفعول به شمار می‌رود و شفیع (شفاعت کننده) فاعل. و اگر هم گفته شود که شفیع اصلاً کاره‌ای نیست، باید پرسید پس چرا اصلاً نام او مطرح شده است! البته می‌دانیم که شفیع حقیقی و پذیرنده‌ی حقیقی شفاعت خداست. یعنی پذیرش شفاعت و اعطای قدرت شفاعت اولاً و بالذات مخصوص خداست. اما به هر صورت این قدرت را در مرحله‌ی ثانی، خدای متعال به اذن و اجازه مخصوص خود به انبیاء، مؤمنان و فرشتگان اعطاء کرده است، که نصوصی قرآنی دال بر آن است.

این نصوص به صراحت نشان می‌دهد که خدای متعال اذن را به شفیع داده است نه مشفوع له؛ برخی از آیات از این قرارند: {من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه} چه کسی نزد خدا شفاعت می‌کند، جز به اذن او. (بقره ۲۵۵)

از آیه مبارکه به صورت واضح و روشن می‌توان دریافت که اذن و اجازه به شفیع داده شده است. و هرگز معنا ندارد که اذن و اجازه به مشفوع له داده شود.

البته اگر گفته شود که منظور از اذن و اجازه، اذن و اجازه خدای متعال است، برای مورد شفاعت قرار گرفتن عده‌ای از مردمان توسط شافعین؛ یعنی اذن و اجازه شفاعت شوندگی به آن مردمان در مرحله‌ای بعد از اجازه شفاعت شافعین داده شده است، مشکلی وجود ندارد.

اما اگر گفته شود که این اذن از همان ابتدا به شفاعت شوندگان داده شده که مورد شفاعت واقع شوند، کاملاً بر خلاف آیات و روایات است. زیرا خدای متعال اذن عام شفاعت را به کسانی داده است، که می‌دانند شفاعت چه کسانی را با چه شرائطی انجام دهند.

مدّعی اول:

اما مدّعی اول این بود که هیچ دلیل و بینهای وجود ندارد که گروه خاصی مانند پیامبران و فرشتگان اذن خاصی برای شفاعت کردند به دست آورده باشند. در پاسخ باید گفت بر اساس تقسیم بندی پیش گفته شفاعت به دو دسته تقسیم می‌شود. شفاعت تکوینی که عبارت بود از وسائط وجودی و علل و اسباب طبیعی که اطلاق شفاعت و شفیع بر این دسته بر خلاف فرهنگ عمومی دانسته شد. اما شفاعت اعتباری خود بر دو دسته است: الف) شافعان شفاعت اعتباری در دنیا؛ این شافعان بر اساس نصوص قرآنی و حدیثی موجود به هفت دسته تقسیم می‌شوند:

۱. فرشتگان: ﴿و الملائكة يسبحون بحمد ربهم و يستغفرون لمن فی الارض الا ان الله هو الغفور الرحیم﴾ و فرشتگان به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و برای کسانی که در زمین هستند، آمرزش می‌طلبند. آگاه باش در حقیقت خداست که آمرزنده‌ی رحمتگر بر ویژگیان است. (شوری: ۵)
 ۲. پیامبران: ﴿ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فانک انت العزيز الحكيم﴾ اگر عذابشان کنی، پس آنان بندگان تواند و اگر برایشان ببخشایی پس به راستی تو خود، توانای حکیمی.
 (مائده: ۱۱۸)

﴿یا اباانا استغفر لنا ذنوبنا انا كنا خاطئين قال سوف استغفر لكم ربی انه هو الغفور الرحیم﴾ گفتند ای پدر ما برای گناهانمان آمرزش خواه (که) قطعاً ما از خطاکاران بوده‌ایم. گفت: به زودی از پروردگارت برای شما آمرزش می‌خواهم برآستی او همو آمرزنده‌ی رحمتگر بر ویژگیان است.
 (یوسف: ۹۷-۹۸)

﴿و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاووک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما﴾ و اگر آنان چون به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می‌یافتند. (نساء: ۶۴)

این آیه از آیات مهم و صریح بحث شفاعت به شمار می‌رود. چرا که حتی استغفار نزد رسول خدا را دارای اهمیت دانسته است. از سوی دیگر اگر استغفار رسول خدا برای ایشان به اذن خدا نبوده است، آیا می‌توان ادّعا نمود که پیامبر عملی را بی اذن خدای متعال انجام داده است. بنابراین باید گفت که شفاعت پیامبر | برای آن ظالمان به خویشتن، بر اساس اذن و اجازه‌ی مخصوص خدای متعال انجام شده است.

۳. توبه: مؤثرترین شفیع در دنیا توبه است: «لا شفیع انجح من التوبة / هیچ شفیع پیرومندتر از توبه نیست.» (من لا یحضره الفقیه، حدیث ۴۹۶۵)

۴. مؤمنان؛ برخی آیات قرآن دلالت دارد که مؤمنان نیز توان شفاعت در دنیا را دارند: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ و نیز کسانی که بعد از آنان (=مهاجران وانصار) آمده‌اند می‌گویند: پروردگارا بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند، ببخشای و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند، کینه‌ای مگذار. پروردگارا براستی که تو رؤوف و مهربانی. (حشر: ۱۰)

البته این آیه نشان نمی‌دهد که ایشان اجازه‌ی مخصوصی از جانب خدای متعال داشته‌اند. اما نشان دهنده‌ی پسندیده بودن این دعاء و شفاعت است.

۵. قرآن کریم: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ و خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن (قرآن) به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود. (مائده: ۱۶)

امیر مؤمنان X نیز درباره قرآن می‌فرماید: «و اعلموا انه شافع مشفع / بدانید که قرآن شفيعی است که شفاعتش مقبول است.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶)

۶. ایمان: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمَنُوا بِرِسُولِهِ يَتَّكِمَ كَفَلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ ... وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و به پیامبر او ایمان بیاورید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند... و بر شما ببخشاید و خدا آمرزنده‌ی رحمتگر بر ویژگیان است. (حدید: ۲۸)

مشخص است که فاعل یغفر ایمان به همراه تقواست. بنابراین با توجه به اینکه غفور حقیقی تنها ذات باری تعالی است، منظور از غافر بودن ایمان، شفاعت گری او و سبب ناقصه بودن او برای غفران است.

۷. عمل صالح؛ از امام صادق X از اجدادش از پیامبر | منقول است که فرمودند: «قوموا الی نیرانکم الی اوقدتموها علی ظهورکم فاطفئوها بصلاتکم / برخیزید و آتشی‌هایی (گناهانی) را که بر پشت خویش روشن کرده‌اید با نماز خاموش کنید.» (بحار، ج ۷۹، ص ۲۰۹) از این روایت معلوم می‌شود که گناه آتشی است که اگر خاموش نشود زندگی گناه را فرا می‌گیرد و ممکن است کار را به جایی برساند که دیگر زمینه‌ای برای توبه و شفاعت وجود نداشته باشد. و نماز که از مصادیق بارز عمل صالح است سبب خاموش شدن این آتش می‌گردد. بنابراین نماز گونه‌ای شفیع به شمار می‌رود. از آیه ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ و به سوی او وسیله بجویید. (مائده: ۳۵) نیز همین معنا به دست می‌آید. این هفت دسته شافعان دنیوی به شمار می‌روند.

(ب) شافعان شفاعت اعتباری در آخرت:

۱. قرآن؛ امیر مؤمنان X در حدیث صحیح می‌فرماید: «و اعلموا انه شافع مشفع و ما حل مصدق و انه من شفّع له القرآن يوم القيامة شفّع فيه و من محل به القرآن يوم القيامة صدق عليه / بدانید که قرآن شفاعت می‌کند و شفاعتش مقبول است و گوینده‌ای است که سخنش تصدیق می‌گردد. آن کس که قرآن در قیامت از وی شفاعت کند، شفاعت قرآن درباره وی پذیرفته می‌شود و هر کس قرآن از او شکایت کند گواهِش بر ضد او پذیرفته می‌شود.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)

۲. مؤمنان؛ از انضمام آیه {و الذين آمنوا بالله و رسله اولئك هم الصديقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم} و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند آنان همان راستینانند و نزد پروردگارشان گواه خواهند بود و ایشان راست اجر و نورشان. (حدید: ۱۹)

به آیه {و لا يملك الذين يدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق و هم يعملون} و کسانی که به جای او می‌خواهند و می‌خوانند اختیار شفاعت ندارند، مگر آن کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند. (زخرف: ۸۶) مشخص می‌شود که مؤمنان از شفیعان روز قیامت هستند. زیرا گواهان، مؤمن هستند. و مؤمنان بر اساس آیه دوم از جانب خدای متعال اذن مخصوص برای شفاعت کردن در روز قیامت دارند. {يوم يأت لا تكلم نفس الا باذنه} روزی که چون آید هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید اعم از کلام یا شفاعت: (هود: ۱۰۵) و در میان مؤمنان برترین شافعان که {سابق بالخيرات بإذن الله} هستند طبق احادیث متواتر، اوصیاء پیامبر | به همراه صدیقه کبری (علیها السلام) می‌باشند.

۳. فرشتگان: {الذين يحملون العرش و من حوله ... و يستغفرون للذين آمنوا ... و قهم عذاب الجحيم ...} آنان که عرش خدا را حمل می‌کنند و کسانی (هم) که پیرامون آنند... برای کسانی که گرویده‌اند، طلب آمرزش می‌کنند... و آنان را از عذاب آتش شعله ور نگاه دار. (غافر: ۷-۸)

این آیه به ضمیمه دو آیه {بل عباد مکرمون} لا یسبقونه بالقول و هم بامرهم يعملون} بلکه فرشتگان بندگان ارجمندند که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و خود به دستور او کار می‌کنند. (انبیاء: ۲۶-۲۷)

نشان می‌دهد که فرشتگان کاملاً در امر شفاعت مرتکبان کبائر از جانب خدای متعال مأذونند. زیرا ایشان بندگان ارجمندی هستند که در سخن بر خدای متعال پیشی نمی‌گیرند و به امر او شفاعت می‌کنند. بنابراین ایشان مأذون و مأمور و مجاز در شفاعت هستند. از این دو آیه به خوبی نتیجه‌گیری

می‌شود که ادّعی مدّعی مبنی بر اینکه هیچ کسی ماذون و مجاز در شفاعت نیست و اجازه مخصوصی در این زمینه ندارد، درست نیست. چرا که در غیر این صورت نمی‌توان فرشتگان را معصوم به شمار آورد. با آنکه نص آیه‌ی قبلی بر این امر دلالت دارد.

۴. پیامبران الهی ^۸: {و قالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مكرمون ... و لا یشفعون الا لمن ارتضى} و گفتند رحمان فرزندی اختیار کرده او پاک و منزّه است - از این تهمت - بلکه بندگانی تکریم شده‌اند... و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسانی که - خدا - رضایت دهد. (انبیاء: ۲۶-۲۷)

ظاهر این دو آیه در مورد فرشتگان است. اما از آنجایی که پیامبران ^۸ نیز نزد جاهلان جزء عنوان ولد الرحمان شمرده می‌شدند، چنانکه عیسی × یا عزیر × را ابن الله خوانده‌اند، آیه شامل انبیاء ^۸ هم می‌شود. بنابراین ایشان نیز به اذن و رضا و اجازه‌ی مخصوص او بر اساس آیه ۱۰۵ سوره هود، شفاعت می‌کنند.

۵. پیامبر اکرم |؛ {و من اللیل فتهجد به نافلة لك عسی ان یبعثک ربك مقاما محمودا} و پاسی از شب را زنده بدار، (که) برای تو واجبی اضافه بر دیگران است، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. (اسراء: ۷۹)

در این آیه مقام محمود مطلقاً بدون هیچ گونه قید و وصفی به پیامبر وعده داده شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تمام مخلوقات در روزی که آن مقام را درک کنند حامد و ثناگوی آن مقام هستند. این نحوه‌ی ثناگویی در آن روز نشان خواهد داد که همگان از چنین مقامی بی‌بهره می‌باشند. لازمه این مقام آن است که دارنده آن، رحمة للعالمین و شفیع کل باشد.

در احادیث معصومین ^۸ نیز نصوصی داریم که همین معنا را تایید می‌کند. روایتی صحیح و متواتر از جابر بن عبدالله انصاری موید همین معناست: «ان رسول الله قال من قال حین یسمع النداء اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلوة القائمة آت محمدا الوسيلة و الفضيلة و ابتهه مقاما محمودا الذی وعدته؛ حلت له شفاعتی یوم القیامة/ رسول خدا | فرمودند هر کس هنگامی که اذان را می‌شنود بگوید، [خدایا، پروردگار این دعوت تام و دعای پابرجا؛ به محمد | وسیله و فضیلت عطاء کن و او را به مقام محمودی که وعده داده‌ای برسان] شفاعت من برای او در روز قیامت جائز و روا باشد.» (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۲) البته این معنا در احادیث شیعی نیز آمده است: (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۶۷).

بنابراین شیعه و سنی متفقاً یکی از اوصاف مقام محمود را به شفاعت خاصّ نبوی | تفسیر نموده‌اند. باید توجه داشت که در این روایات واژه‌ی شفاعت به ذات مقدس پیامبر | نسبت داده

شده است. پس این شفاعت با سایر شفاعت‌ها متفاوت است. لذا این شفاعت به اذن مخصوص الهی به نحو ویژه به پیامبر اکرم | که دارای مقام محمود مطلق است، اعطاء شده.

همین معنا را می‌توان در مورد آیه {و لسوف یعطیک ربک فترضی} و قطعاً در آینده، پروردگارت - آنقدر - به تو اعطا خواهد کرد که راضی شوی» (ضحی: ۵) در احادیث مشاهده نمود حضرت ابوجعفر امام باقر X این آیه را امید بخش‌ترین آیه قرآن به شمار آورده است. (بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۷) زیرا این آیه دلالت دارد که خدای سبحان آنقدر به پیامبر | رحمت، مقام، جواز شفاعت و ... اعطاء خواهد نمود که راضی شود. و مسلم است که پیامبر رحمة للعالمین و بالمؤمنین رؤوف رحیم، در حالی که عده‌ای از مؤمنان گناهگار در آتش می‌سوزند؛ راضی نمی‌شود جز به اینکه ایشان با شفاعت او از آتش نجات یابند.

۶- ذات اقدس حضرت الله جل و علی؛ مهمترین شفیع علی الاطلاق خود خداست. در قرآن است که {قل لله الشفاعة جمیعاً} (زمر: ۴۴) و {الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش ما لکم من دونه من ولی و لا شفیع أفلا تتذکرون} (سجده: ۳) و {لیس لهم من دونه ولی و لا شفیع} (انعام: ۵۱)

بنابراین شفیع حقیقی الله جل جلاله است و او که صاحب توحید افعالی می‌باشد یعنی: «لا مؤثر فی الوجود الا الله حقیقتاً»؛ تنها اوست که قدرت شفاعت را به دیگران می‌دهد، و تنها اوست که توان پذیرش شفاعت و غفران را داراست: {و من یغفر الذنوب الا الله} و چه کسی جز خدا گناهان پیامدار را می‌پوشاند (می‌بخشد و دور می‌کند تیره‌های مسموم گناهان را)؟ (آل عمران: ۱۳۵)

و البته جمع میان آیات نافی شفاعت و مثبت شفاعت نیز مؤید این معناست که آیات نافی شفاعت، شفاعت مستقل را نفی می‌کند و آیات مثبت شفاعت، شفاعت ناشی از اراده و علم الهی را اثبات می‌نماید. در حدیث صحیح نیز آمده است که: «آخر من یشفع ارحم الراحمین / آخرین کسی که شفاعت می‌کند رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان است.» (بحار، ج ۸، ص ۳۶۱) و باید توجه داشت که معنای آخر بودن، آخر رتبه‌ای نیست. بلکه منظور آن است که اگر شفاعت مقدور کسی نبود، خدا آخر است یعنی در موقعی که کسی کاری از دستش برنیاید آخرین قدرت که لایقاس علیه شیء، خدای سبحان جل و علی است. اوست که در این حالت بندگان را می‌آمرزد. {هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکلّ شیءٍ علیم} (حدید: ۴)

بنابراین به صورت خلاصه می‌گوییم مدّعی سوم مدّعی مبنی بر عدم وجود اجازه خاص به برخی افراد همچون انبیاء و فرشتگان برای شفاعت نیز باطل است. اذن شفاعت از ناحیه خدای متعال به شفاعت شونده نیز

به طور موردی و خاصّ نیست. بلکه به معنای اذن عام خدای متعال به شفاعت کسانی است که شرایط شفاعت شونگی را دارا باشند که پیش از این به شش شرط آن اشاره شد.

در پایان بحث از مدّعی سوم به صورت ویژه به این حدیث موافق قرآن و صحیح از پیامبر اکرم | نیز اشاره می‌کنم که می‌فرمایند: «و الشفاعة للانبياء و الاوصياء و المؤمنين و الملائكة / و شفاعت برای انبیاء، اوصیاء، مؤمنان و فرشتگان است.» (بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸) در این حدیث شریف حرف لام که بر سر واژه‌ی انبیاء آمده است ظهور مستقر در اجازه‌ای دارد که خدای متعال برای این چهار گروه مقرر فرموده است و اگر ما قرآن را بما هو قرآن پذیرفته‌ایم باید سخنان دینی پیامبر اکرم | را هم - که جز وحی الهی نیست - بپذیریم چرا که: {و ما ينطق عن الهوى * إن هو الا وحىٌ يوحى} (نجم: ۵-۴) پس انکار سخن پیامبر | درباره‌ی اجازه‌ی شفاعت از جانب خدای متعال به چهار گروه مذکور در صورتی که این انکار از روی شبهه نباشد انکار ضروری دین است. و منکر ضروری حتماً باید توبه کرده و به جبران عملکرد ظالمانه‌ی خود بپردازد تا خدا او را بپامرزد {فمن تاب من بعد ظلمه و أصلح فان الله يتوب عليه} (مائده: ۳۹).

والسلام على عبادة الله الصالحين.

أقلّ خدمة الامام المهدي X: محسن نورانی

قم المشرفة - چهارشنبه ۱۳ رجب ۱۴۳۲ هجری قمری

۲۵ خرداد ۱۳۹۰ هـ. ش